

مقدمه

در سنت مسلمانان، پاره‌هایی خاص از قرآن آنگاه که در مناسبت‌های خاص قرائت شوند، توانمندی منحصر به فرد دارند. از آن جمله است: سوره حمد؛ آیه الکرسی؛ سوره یس؛ و سه سوره کوتاه پایانی قرآن یعنی اخلاص، فلق و ناس. در این میان، پیامبر (ص) سوره یس را که طولانی‌ترین این چند سوره است، «قلب قرآن» می‌نامد. در این جستار، ما مضمون، ساختار و سبک سوره را از نزدیک و در پرتو برخی نگرش‌های پرمسئله درباره سوره بررسی می‌کنیم. جستار را با اشاره به اهمیت خاص این سوره در جامعه اسلامی به پایان می‌آوریم.

سوره یس به مثابه قلب قرآن^۱

محمد عبدالحلیم^۲
ابوالفضل حری^۳

سوره یس بپردازیم، توجه خاص به این سرآغاز که بیان متقابل ادعای مستتر کافران است، اهمیت دارد. سوره‌های مکی قرآن، به طور پیوسته با اساسی‌ترین باورهای اسلام یعنی، توحید، نبوت و قیامت، سر و کار دارند؛ این باورها را اعراب نخستین به سختی پذیرا می‌شدند. در این میان، پذیرش قیامت از بقیه اعتقادات سخت‌تر بود، چرا که هرچه نباشد، اثبات آن، کاری بس دشوار بود. گرچه، اعراب جاهلی، بت‌پرست بودند، همچنان معتقد بودند که بتان آن‌ها یگانه واسطه میان آن‌ها و خدایی محسوب می‌شود که پذیرفته بودند تنها وجودی است که قادر است موجودات را بیافریند و از پس نیازهای آنان برآید. می‌شود با شاهد آوردن از پیامبران اولیه مانند موسی و ابراهیم که مورد شناخت اعراب بودند، برای اعراب، در باب

نبوت پیامبر استدلال آورد. اما اثبات قیامت برای آنان آسان‌یاب نبود. اعراب جاهلی دائماً می‌پرسیدند:

وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَلَا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (۴۹) و گفتند: «آیا وقتی استخوان و خاک شدیم [باز] به آفرینشی جدید برانگیخته می‌شویم؟» (اسراء/ ۴۹)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كُلُّ مُمْرِقٍ لَكُمْ لِمِ لِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (۷) أَفَتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ (۸) و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: «آیا مردی را به شما نشان دهیم که شما را خبر می‌دهد که چون کاملاً متلاشی شدید، [باز] قطعاً در آفرینشی جدید خواهید بود؟ (۷) آیا [این مرد] بر خدا دروغی بسته یا جنونی در اوست؟» [نه!] بلکه آنان که به آخرت ایمان ندارند در عذاب و گمراهی دور و درازند. (۸) (سبا/ ۷-۸).

واژگان عظام (استخوان)، رمیم (پوسیدن)، رفات (قطعات کوچک) و تراب (خاک)، واژگانی‌اند که کافران در استدلال‌های خود به کار می‌برند. آنان ادعای برانگیخته شدن را چیزی عجیب بر می‌شمرند (شبیء عجیب. ق/ ۲). برایشان سخت بود باور به اینکه، استخوان‌های پراکنده روزی دوباره کنار هم جمع

مضمون سوره
در فضایی که کافران مکه بر الهی نبودن کلام خدا اصرار دائمی می‌ورزیدند و قرآن نیز آنان را به روز جزا و قیامت هشدار می‌داد و در فضایی که کافران ادعا می‌کردند، پیامبر خدا، شاعری بیش نیست، خداوند سوره یس را نازل می‌کند تا تسلی دل پیامبر باشد؛ الهی بودن کلام خدا را موکد کند و به پیامبر اطمینان دهد که او از پس هشدارهایی که به کافران داده، دیگر مسئول سرنوشت آنان نیست. در اینجا مراد از «هشدار»، هشدار به روز قیامت و قضاوت پس از مرگ است (مائده/ ۵۱؛ نساء/ ۳۰؛ مریم/ ۳۹؛ زمر/ ۷۱؛ غافر/ ۱۵؛ شوری/ ۷؛ ملک/ ۸-۹). پس از مقدمات آغازین، سوره یس به طرق مختلف، بر روز حشر و قضاوت، تأکید دوچندان می‌کند. کلید راه‌گشای این سوره، در آیات آغازین آن است که در آنجا به قرآن سوگند یاد می‌شود:

وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (۲) إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ
(۳) سوگند به قرآن حکمت‌آموز، (۲) که قطعاً تو از [جمله] پیامبرانی، (۳).

در این آیات از پس تأکید بر حکمت‌آموز بودن قرآن، حرف تأکید «ان» به همراه حرف «ل» می‌آید به این مضمون که تو ای پیامبر، از جمله پیامبران خدا هستی. این نمونه، مبین سبک موجز قرآن است. در واقع، قرآن از ابزارهای زبانی تأکید، نفی و قصر استفاده می‌کند تا این ادعای بیان ناشده اما مستتر کافران را انکار کند که محمد (ص) شاعر است و قرآن، نه کلام الهی بلکه، شعری است که بر پیامبر نازل شده تا روز حشر و قضاوت را هشدار دهد. این ادعای مستتر، بعداً در آیات ۶۹-۷۰ رخ نشان می‌دهد. برای آنکه به تحسین اهداف، ساختار و تأثیر



می‌شوند:



(أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَبْجَعُ عِظَامَهُ (۳) آیا انسان می‌پندارد که هرگز ریزه استخوان‌هایش را گرد نخواهیم آورد؟! (قیامت / ۳).

دیگر باور سخت برای آنان این بود که چگونه ممکن است پس از آنکه در خاک شدیم، دوباره زنده شویم:
وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ (۱۰) و گفتند: «آیا وقتی در [دل] زمین گم شدیم، آیا [باز] ما در خلقت جدیدی خواهیم بود؟» [نه]، بلکه آن‌ها به لقای پروردگارشان [و حضور او] کافرنند. (سجده / ۱۰)؛ یا اینکه، دوباره از خاک زنده شویم (إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ (۳) «آیا چون مُردیم و خاک شدیم [زنده می‌شویم]؟ این بازگشتی بعید است.» (ق / ۳).

آنچه بیش از همه، آنان را دچار تحیر می‌کرد این بود که چگونه ممکن است هفت هزارسالگان دوباره زنده شوند:
وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۴۷) أَوْ أَبْوَانًا الْأُولُونَ (۴۸) و می‌گفتند: «آیا چون مُردیم و خاک و استخوان شدیم، واقعاً [باز] زنده می‌گردیم؟ (۴۷) یا پدران گذشته ما [نیز]؟» (واقعه / ۴۷-۴۸).

کافران در پی دلیلی متقن و محکمه پسند می‌گشتند:
وَ إِذَا تَنَبَّأَ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَتْ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۵)
و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، دلیلشان همواره جز این نیست که می‌گویند: «اگر راست می‌گویید پدران ما را [حاضر] آورید.» (جاثیه / ۲۵).

آنان می‌خواستند زمان قیامت را بدانند و حتی در رسیدن آن، عجله به خرج می‌دادند:
وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ لَوْ لَا أَجَلٌ لِي لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَ لِيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۳) يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ إِنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (۵۴) و از تو به شتاب درخواست عذاب [الهی را] دارند، و اگر سرآمدی معین نبود، قطعاً عذاب به آنان می‌رسید و بی‌آنکه خبردار شوند غافلگیرشان می‌کرد. (۵۳) و شتاب‌زده از تو عذاب می‌خواهند، و حال آنکه جهنم قطعاً بر کافران احاطه دارد. (عنکبوت / ۵۳-۵۴؛ مقایسه کنید با یس /

۴۸؛ ذاریات / ۱۲؛ نازعات / ۴۲).

مجموعه واژگانی که کافران در آیات پیش گفته به کار برده‌اند، جملگی به کالبد انسانی و پوسیدگی آن اشاره می‌کنند. با این حال، قرآن برای اشاره به حشر کالبد انسانی، از دیگر مجموعه واژگان استفاده می‌کند. از آن جمله‌اند: بعث؛ قیامت؛ نشور؛ خروج؛ خلق جدید؛ معاد؛ نشاء الاخره در برابر نشاء الاولی. این مجموعه واژگان در تضاد آشکار با مجموعه واژگان مورد اشاره کافران قرار دارد. همان‌گونه که خواهیم گفت، قرآن در سوره یس، استدلال‌های مختلف می‌آورد تا با براهین مختلف کافران، مخالفت کند. در واقع، جمیع براهین قرآنی درباره روز قیامت، در سوره یس گرد آمده است. در حقیقت، این سوره، عصاره بحث قیامت است.

ریچارد بل اظهار می‌کند که سوره یس، «منقطع است و از این رو، به سختی می‌توان، شرحی از ترکیب‌بندی سوره به دست داد». اما، بررسی کارکردهای سوگند آغازین و تحلیل دقیق چینش آیات سوره، گویای چیز دیگری است. آن جونز خاطر نشان کرده که «سوره یس به پنج بخش اصلی تقسیم می‌شود». بار دیگر، تحلیل دقیق متن سوره نشان می‌دهد که این اظهارنظرها با ساختار واقعی سوره یا کارکردهای پاره‌های مختلف آن، هم‌خوانی و مطابقت ندارد.

سوره مکی یس، ۸۳ آیه دارد و بحث قیامت، مضمون اصلی آن است. از حیث ساختاری، این سوره به هفت بخش تقسیم می‌شود:

آیات ۱-۱۲، بر ربوبی بودن قرآن و رسالت پیامبر، بری بودن ایشان از اتهام انکار کافران و هشدار به روز قیامت و قضاوت، تأکید می‌کند.

آیات ۱۳-۳۲، از گذشته شاهد مثال می‌آورد تا نبوت پیامبر را اثبات کرده و به کافران هشدار دهد.

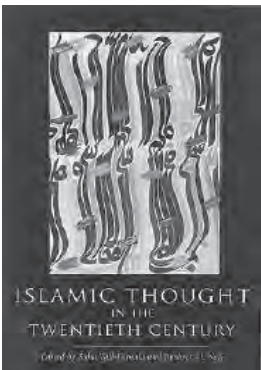
آیات ۳۳-۴۷، برای اثبات واقعیت قیامت، از پدیده‌های طبیعی استدلال می‌آورد.

آیات ۴۸-۶۵، به پرسش کافران در آیه ۴۷ مبنی بر اینکه زمان قیامت چه هنگام خواهد بود، پاسخ می‌دهد و در ادامه، برخی رخداد‌های روز قیامت و ثواب و عقاب مترتب بر آن را توصیف می‌کند.

آیات ۶۶-۷۰، از مجازات احتمالی کافران در همین دنیا که کوری و فلج شدن است، سخن می‌گوید. و این هشدار نه تصویری شاعرانه بلکه اختطاری تمام و کمال است. در این بخش، قرآن ادعای کافران را مبنی بر اینکه، قرآن، شعر است و پیامبر، شاعر، تکذیب می‌کند.

آیات ۷۱-۷۸، برای اثبات روز قیامت، براهینی از طبیعت و به ویژه، دنیای حیوانات، ذکر می‌کند و همچنین، از ناسپاسی کافران و تلاش بیهوده بتان آن‌ها، ذکر به میان می‌آورد.

آیات ۷۸-۸۳، تکذیب منطقی و مبسوط براهین کافران علیه قیامت است. این بخش با ستایش خداوند قهاری که بازگشت همه به سوی اوست، پایان می‌یابد. حال، این هفت بخش را به دقت بررسی می‌کنیم.





بخش اول: آیات ۱-۲۹:

همان‌گونه که در بالا گفتیم، قرآن ابزارهای

زبانی سوگند و تأکید را در ابتدای سوره (آیات ۳-۲) به خدمت می‌گیرد تا به انکار پنهان نبوت پیامبر (ص) از جانب کافران، پاسخ دهد: به قرآن حکمت‌آموز که تو پیامبر از جمله پیامبران خدا هستی. در اینجا، قرآن، برهان قطعی نبوت پیامبر معرفی می‌شود و از این رو، این قرآن نمی‌تواند گفتار شاعران باشد (مقایسه کنید با حاقه/ ۳۸-۴۱). این تأکید برای اعلام مخالفت قرآن با انکار کافران به کار می‌رود و در هر حالت، یک دو یا سه عنصر تأکید بسته به میزان انکار، استفاده می‌شود. زبان عربی را زبان حروف المعانی، حروف تعریف و ادات می‌دانند که مفاهیم را بیان می‌کنند. بنابراین، قطعیت را با حرف تأکید «ان» نشان می‌دهند نه با کلماتی مانند certainly یا indeed چنانکه در زبان انگلیسی مرسوم است. این ویژگی‌ها، زبان قرآن را فشرده و موجز می‌کند اما برای پرهیز از کزفهمی، لازم است که به معنای تمام و کمال ادات تأکید و معنای تلویحی آن‌ها دقت کرد. این حروف تأکید برای بیان حقانیت نبوت پیامبر به کار می‌روند، چنانکه عبارت لا اله الا الله، چندخدایی منکران را نفی می‌کند.

این سرآغاز قوی، به پیامبر اطمینان خاطر می‌دهد، درست همان‌گونه که خداوند به او خطاب و تصدیق می‌کند که ایشان بر صراط مستقیم است (یس / ۴؛ مقایسه کنید با اعراف / ۶۱). در آیات ۷-۱۰، خداوند تأکید می‌کند که لجاجت کافران، به سبب نقص از جانب پیامبر نیست: لجاجت کافران را پیامبر نمی‌تواند چاره‌ای ساز کند، چرا که آنان دعوت پیامبران پیشین را پاسخ نگفته‌اند و خداوند بر بینایی آن‌ها مهر زده و آن‌ها نمی‌توانند پیش پای خود را ببینند:

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٧﴾ إِنَّا جَعَلْنَا فِيٰ أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ ﴿٨﴾ وَ جَعَلْنَا مِن بَيْنِ يَدَيْهِمْ بَابًا ۙ وَ مِن خَلْفِهِمْ أَسَدَابًا ۙ فَأَعْيَنَاهُمْ فِيهِمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿٩﴾ وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾

(۱۰) آری، گفته [خدا] درباره بیشترشان محقق گردیده است، در نتیجه آن‌ها نخواهند گروید. (۷) ما در گردن‌های آنان، تا چانه‌هایشان، غله‌ایی نهادیم، به طوری که سرهایشان را بالا نگاه داشته و دیده فرو هشته‌اند. (۸) و [ما] فراروی آن‌ها سدّی و پشت سرشان سدّی نهادیم و پرده‌ای بر [چشمان] آنان فرو گسترده‌ایم، در نتیجه نمی‌توانند ببینند. (۹) و آنان را چه بیم دهی [و] چه بیم ندهی، به حالشان تفاوت نمی‌کند: نخواهند گروید. (۱۰)

این آیات همان‌گونه که جونز پنداشته، نه هشدار بلکه

آرایه‌های ادبی است که مسئولیت را از دوش پیامبر بر می‌دارند؛ هشدار واقعی در آیات بعد (۶۵-۶۸) رخ نشان می‌دهد. از پیامبر خواسته شده که مؤمنان را هشدار و آنان را به اخبار خوب بشارت دهد، چنانکه از ذاریات/ ۵۴-۵۵ پیداست:

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ ﴿٥٤﴾ وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٥﴾ پس، از آنان روی بگردان، که تو درخور نکوهش نیستی. (۵۴) و پند ده، که مؤمنان را پند سود بخشد. (۵۵).

آنگاه، خداوند به صیغه اول شخص جمع، تأکید می‌کند که: بیم دادن تو، تنها کسی را [سودمند] است که کتاب حق را پیروی کند و از [خدای] رحمان در نماند. [چنین کسی را] به آموزش و پاداشی پر ارزش مژده ده. (۱۱). این پاداش همان‌گونه که در آیه ۱۲ آمده، نه از جانب پیامبر بلکه از جانب خداوند خواهد بود: آری! ما بیم که مردگان را زنده می‌سازیم و آنچه را از پیش فرستاده‌اند، با آثار [و اعمال]شان درج می‌کنیم، و هر چیزی را در کارنامه‌ای روشن برشمرده‌ایم. (۱۲)

در آیات ۱۳-۳۲، از شهری که سه پیامبر خدا را پذیرا بوده است، برای پیامبر شاهد مثال ذکر می‌شود؛ سه پیامبری که مردم کافر آنجا، آن‌ها را انکار، تمسخر و با سنگ تهدید کردند، درست همان‌گونه که مکیان، نبوت پیامبر را انکار کردند. با این حال، یکی از اهالی شهر ایمان آورده و با مردم شهر، به مباحثه می‌پردازد:

[و در این میان] مردی از دورترین جای شهر دوان دوان آمد، [و] گفت: «ای مردم، از این فرستادگان پیروی کنید. (۲۰) از کسانی که پاداشی از شما نمی‌خواهند و خود [نیز] بر راه راست قرار دارند، پیروی کنید. (۲۱) آخر چرا کسی را نپرستم که مرا آفریده است و [همه] شما به سوی او بازگشت می‌یابید؟ (۲۲) آیا به جای او خدایانی را بپرستم که اگر [خدای] رحمان بخواهد به من گزند برساند، نه شفاعتشان به حالم سود می‌دهد و نه می‌توانند مرا برهانند؟ (۲۳)

با این حال، مردم آن دیار ایمان نیاوردند و مجازات شدند اما آن مرد که واقعاً ایمان آورده بود، مورد تفقد خداوند قرار گرفت (آیه ۲۷). این داستان، از پیامبر جانب‌داری کرده و اطمینان می‌دهد که سرشت بشری همیشه یکسان است چه در داستان مردمان آن شهر و چه در زمان عصر پیامبر. از این رو، پیامبر نباید خود را سرزنش کند و به آنچه کافران می‌گویند، دل غمین دارد:

دریغا بر این بندگان! هیچ فرستاده‌ای بر آنان نیامد مگر آنکه او را ریشخند می‌کردند. (۳۰) مگر ندیده‌اند که چه بسیار نسل‌ها را پیش از آنان هلاک گردانیدیم که دیگر آن‌ها





دیگر در اختیار انسان قرار داد:

و مانند آن برای ایشان مرکوبها
[ی دیگری] خلق کردیم. (۴۲) و اگر
بخوایم غرقشان می‌کنیم و هیچ
فریادرسی نمی‌یابند و روی نجات نمی‌بینند.
(۴۳) مگر رحمتی از جانب ما [شامل آن‌ها
گردد] و تا چندی [آن‌ها را] برخوردار سازیم.
(۴۴)

تصویر کشتی، چندین بار دیگر نیز در قرآن تکرار می‌شود
(برای نمونه، اسراء/ ۶۶-۶۷؛ لقمان/ ۲۱-۲۲؛ شوری/ ۳۲-
۳۴). نه فقط این تصویر، از قدرت و لطف خداوند در حفظ
نسل آدمیان خبر می‌دهد (مقایسه کنید با آیه ۲۳) بلکه نشان
می‌دهد که اگر خداوند اراده کند، می‌تواند آن را غرق سازد.
در قرآن، لطف خداوند در حفظ آدمیان می‌باید با سپاسگزاری
آن‌ها جبران شود اما مردم شکرگزار نیستند (بنگرید به یونس/
۲۳-۲۴؛ اسراء/ ۶۶-۷۰). در سوره یس، وقتی به آدمیان گفته
می‌شود که «از آنچه در پیش رو و پشت سر دارید بترسید،
امید که مورد رحمت قرار گیرید» (آیه ۴۵)، آنان به جای
قدردانی، از هر نشانه‌ای که از نزد خداوند به سویشان می‌آید،
روی بر می‌گردانند.

در آیات ۴۵-۴۷، کافران با انکار دعوت پیامبر و با تمسخر
دعوت آن‌ها به دادن انفاق، ناسپاسی خود را بروز می‌دهند:

و چون به آنان گفته شود: «از آنچه
خدا به شما روزی داده انفاق کنید»،
کسانی که کافر شده‌اند، به آنان که ایمان
آورده‌اند، می‌گویند: «آیا کسی را بخورانیم
که اگر خدا می‌خواست [خودش] وی را
می‌خورانید؟ شما جز در گمراهی آشکاری
[بیش] نیستید.» (۴۷) در آیه ۴۸ نیز کافران
با تمسخر قیامت، ناسپاسی خود را اعلام
می‌کنند: و می‌گویند: «اگر راست می‌گویید،
پس این وعده [عذاب] کی خواهد بود؟»
(۴۸) کافران آنرا پاسخ می‌گیرند: جز یک
فریاد [مرگبار] را انتظار نخواهند کشید که
هنگامی که سرگرم جدالند غافلگیرشان
کند. (۴۹) آن گاه نه توانایی وصیتی دارند
و نه می‌توانند به سوی کسان خود برگردند.
(۵۰)

بخش سوم

این بخش، روز قیامت، قضاوت و سرنوشت مؤمنان و
کافران را به تفصیل توصیف کرده و با خطاب به کافران به
پایان می‌آید:

ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده
بودم که شیطان را مپرستید، زیرا وی دشمن
آشکار شماست؟ (۶۰) و اینکه مرا پرستید

به سویشان باز نمی‌گردند؟ (۳۱) و قطعاً
همه آنان در پیشگاه ما احضار خواهند
شد. (۳۲) این گفته که «قطعاً همه آنان
در پیشگاه ما احضار خواهند شد»، زمینه را
برای براهین متعاقب درباره روز قیامت فراهم
می‌کند.

بخش دوم. آیات ۳۳-۴۷:

در این آیات، سه نشانه از خداوند در اختیار کافران قرار
می‌گیرد: قدرت خداوند و بخشش او؛ توانایی خداوند در جان
دادن به مردگان در این دنیا و توانایی خداوند در پدید آوردن
قیامت. اولین نشانه (آیات ۳۳-۳۶؛ مقایسه کنید با آیه ۷۳) که
کافران باید سپاسگزار آن باشند، حیات و ممات در زمین است:

و زمین مرده، برهانی است برای ایشان،
که آن را زنده گردانیدیم و دانه از آن برآوردیم
که از آن می‌خورند. (۳۳) و در آن [زمین]
باغ‌هایی از درختان خرما و تاک قرار دادیم و
چشمه‌ها در آن روان کردیم. (۳۴) تا از میوه
آن و [از] کارکرد دست‌های خودشان بخورند،
آیا باز [هم] سپاس نمی‌گزارند؟ (۳۵) پاک
[خدایی] که از آنچه زمین می‌رویاند و [نیز] از
خودشان و از آنچه نمی‌دانند، همه را تر و ماده
گردانیده است. (۳۶)

این نشانه البته در قرآن فراوان ذکر می‌شود (برای نمونه،
حج/ ۵-۶ و ق/ ۱۱).

نشانه دوم، پدیده‌های روز و شب است (آیات ۳۷-۴۰):

و نشانه‌ای [دیگر] برای آن‌ها شب است
که روز را [مانند پوست] از آن برمی‌کنیم و
به ناگاه آنان در تاریکی فرو می‌روند. (۳۷)
و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان
است. تقدیر آن عزیز دانا این است. (۳۸) و
برای ماه منزل‌هایی معین کرده‌ایم، تا چون
شاخک خشک خوشه خرما برگردد، (۳۹) نه
خورشید را سبزد که به ماه رسد، و نه شب
بر روز پیشی جوید، و هر کدام در سپهری
شناورند. (۴۰)

خداوند به قدرت خود این اجرام آسمانی را در نظم و سامانی
کامل خلق و هدایت کرده و آن‌ها را بسان مراحل زندگی
انسان، بدل از حیات و ممات قرار داده است. در آیه ۳۹ به
منزلگاه‌های ماه اشاره می‌شود که با آیه ۶۸ قابل مقایسه است:
و هر که را عمر دراز دهیم، او را در خلقت دچار آفت می‌کنیم
آیا نمی‌اندیشند؟ (۶۸) در آیات دیگر قرآن (برای نمونه، یونس/
۵-۷ و رعد/ ۲۰)، نظم کامل ماه و خورشید، شب و روز، نشانه،
دلیل یا تصویر روز قیامت معرفی می‌شود.

نشانه سوم، کشتی نوح است که خداوند به وسیله آن، نسل
بشر را حفظ کرد (آیه ۴۱). همچنین، خداوند مرکوب‌های مشابه





فروفرستاده و قرآنی روشن از جانب خداوند است که دل‌های زنده را بیم می‌دهد. این آیه، آیات ۵ و ۱۱ را از همین سوره فریاد می‌آورد:

و [ما] به او شعر نیاموختیم و در خور وی نیست این [سخن] جز اندرز و قرآنی روشن نیست. (۶۹) تا هر که را [دلی] زنده است بیم دهد، و گفتار [خدا] در باره کافران محقق گردد. (۷۰)

بخش ششم: آیات ۷۱-۷۶

این بخش، به بازشماری قدرت خداوند و لطف و احسان او در طبیعت، می‌پردازد و به خلقت حیوانات اهلی اشاره می‌کند که نسبت به سایر چیزهایی که خداوند خلق کرده، منافع بی‌شمار برای انسان دارد: برخی برای سواری، برخی برای تهیه غذا، برخی برای منافع دیگر و از برخی نیز برای تهیه نوشیدنی. «آیا آنان سپاسگزار نیستند» (آیات ۷۱-۷۳).

اشاره به داستان خداوند در این آیات، آیه ۳۵ را یادآوری می‌کند: داستان آنان {کافران} نیست که این همه نعمت را مهیا کرده است. چرا آنان سپاس به جا نمی‌آورند؟ در آیات ۳۳ و ۳۷ و ۴۱، عبارت آغازین «وَأَيَّةَ لَهُمْ» به کار می‌رود و در آیه ۴۶، عبارت «إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ» (از نشانه‌ها رویگردان شدند)، آمده است. در این بخش، در آیات ۷۱ و ۷۷، عبارات آغازین عبارتند از «أُولَئِكَ يَرْوُّا» (آیا ندیده‌اند) و «أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانَ» (مگر آدمی ندانسته است)، که آیات ۹ (فَهُمْ لَا يُصْبِرُونَ) و ۶۶ (فَأَنَّى يُصْبِرُونَ) را طنین می‌افکنند. کافران به جای اینکه به سبب این نعمت‌ها از خدا تشکر کنند، الهگان دروغین را می‌پرستند که هیچ کاری از دستشان بر نمی‌آید:

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُبْصِرُونَ (۷۴) لَا يَسْتَشْفِعُونَ لِنَفْسِهِمْ وَ لَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُخَضَّرُونَ (۷۵) و غیر از خدا [ی یگانه] خدایانی به پرستش گرفتند، تا مگر یاری شوند. (۷۴) [ولی بتان] نمی‌توانند آنان را یاری کنند و آنانند که برای [بتان] چون سپاهی احضار شده‌اند. (۷۵)

در اینجا، ارتباط میان حیوانات و بت‌پرستی با ارجاع به انعام / ۱۳۶، مشخص می‌شود: بت‌پرستان، برخی حیواناتی را که خداوند به آن‌ها عطا کرده، بتان خود می‌کنند. کافران این بتان را می‌پرستند به این خیال که کمک‌کار آن‌ها باشند، حال آنکه این‌گونه نیست و در روز جزا، علیه کافران گواهی خواهند داد. در آیه بعد یعنی یس / ۷۶، با پیامبر همدلی می‌شود: «پس، گفتار آنان تو را غمگین نگرداند که ما آنچه را پنهان و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌دانیم». در سبک قرآن، این «دانستن»، قضاوت در آینده را شامل می‌شود (انعام / ۵۹-۶۰؛ لقمان / ۲۴ و سبا / ۲-۵).

أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۷۷) وَ صَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ

این است راه راست! (۶۱) و [او] گروهی انبوه از میان شما را سخت گمراه کرد آیا تعقل نمی‌کردید؟ (۶۲) این است جهنمی که به شما وعده داده می‌شد! (۶۳) به [جرم] آنکه کفر می‌ورزیدید، اکنون در آن درآیید. (۶۴) امروز بر دهان‌های آنان مَهر می‌نهمیم، و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند، و پاهایشان بدانچه فراهم می‌ساختند گواهی می‌دهند.

پاسخ به پرسش کافران درباره موعود قیامت، الگوی مورد انتظار از قرآن در ارائه مطالب خود را به تعویق می‌اندازد. در واقع، در فاصله پاسخ به کافران، در آیات سوره‌های دیگر از این نکته سخن به میان می‌آید که لطف‌هایی از غرق شدن در دریا باید با سپاسگزاری همراه باشد. اما آنگاه که کافران، سپاس نمی‌گزارند قاطعانه به آن‌ها هشدار داده می‌شود که خدا می‌توانست اگر اراده می‌کرد، خطراتی دیگری برای آن‌ها پیش بیاورد (اسراء / ۶۶-۶۹؛ یونس / ۲۲-۲۴؛ لقمان / ۳۱-۳۲).

بخش چهارم: آیات ۶۶-۶۸

در این آیات، بحث قیامت که در آیات پیش ناتمام مانده بود، ادامه یافته و هشدار داده می‌شود که در برابر ناسپاسی کافران، خداوند حتی می‌تواند در همین دنیا، بینایی را از آن‌ها بگیرد یا آن‌ها را فلج کند:

و اگر بخواهیم، هر آینه فروغ از دیدگان‌شان می‌گیریم تا در راه [کج] بر هم پیشی جویند ولی [راه راست را] از کجا می‌توانند ببینند؟ (۶۶) و اگر بخواهیم، هر آینه ایشان را در جای خود مسخ می‌کنیم [به گونه‌ای] که نه بتوانند بروند و نه برگردند. (۶۷) و هر که را عمر دراز دهیم، او را در خلقت دچار افت می‌کنیم آیا نمی‌اندیشند؟ (۶۸)

این آیات برخلاف آیات ۷-۱۰ که قالب آرایه ادبی را دارند، به توصیف حالت انکار کافران می‌پردازد. در این آیات، با تهدیدی آنی روبرو نیستیم و حرف شرط «ولو نشاء» در ابتدای آیه ۶۶ که دستوریان آن را «حرف امتناع لامتناع» می‌نامند، گویای این نکته است: این حوادث برای آن‌ها پیشامد نمی‌کند چون خداوند بر این اراده نیست. این نکته، آیه ۵ را به یاد می‌آورد که به نزول قرآن حکمت‌آمیز اشاره می‌شود. کافران می‌توانند یقین حاصل کنند که خداوند قادر است تکامل انسان را در سنین پیری معکوس کرده و از این رو، قادر است که فروغ را از دیدگان‌شان برگرد و توان حرکت را از آنان سلب کند، گرچه خداوند از روی لطف و کرم، چنین نمی‌کند.

بخش پنجم: آیات ۶۹-۷۰

این آیات تصدیق می‌کنند که قرآن، شعری نیست که پیامبر آورده باشد، چنانکه کافران این‌گونه می‌اندیشیدند، بلکه،





خَلَقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ (۷۸)
 قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ
 خَلْقٍ عَلِيمٌ (۷۹) مگر آدمی ندانسته است

که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم، پس به ناگاه وی ستیزه‌جویی آشکار شده است. (۷۷) ل و برای ما متلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد گفت: «چه کسی این استخوانها را که چنین پوسیده است زندگی می‌بخشد؟» (۷۸) بگو: «همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هر [گونه] آفرینشی داناست.» (۷۹)

از این رو، آفرینش چیزی بر اساس آنچه موجود است، آسان‌تر است از آفرینش چیزی از آنچه وجود ندارد: الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ (۸۰) همو که برایتان در درخت سبز فام آخگر نهاد که از آن [چون نیازتان افتد] آتش می‌افروزد. آفرینش چیزی از ضد آن مانند آتش از درخت سبز فام، امری ممکن و با چشم سر دیدنی است. پس، این امکان نیز وجود دارد که زندگی دوباره در پیکره‌ای بی‌جان و تکه تکه شده، دمیده شود: آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده توانا نیست که [باز] مانند آن‌ها را بیافریند؟ آری، اوست آفریننده دانا. (۸۱) چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می‌گوید: «باش» پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود. (۸۲)

آفرینش انسان یا برانگیختن او پس از مرگ، آسان‌تر از خلقت جهان از عدم است (که بسی از توان بشر خارج است). خلقت (یا هرگونه کنشی ولو بسیار عظیم باشد)، برای خداوند که خالق است، سهل کاری است که به ماده و زمان نیاز ندارد. از این رو، خلقت خداوند در تضاد با آفرینشگری بشر قرار می‌گیرد که تابعی از زمان و ماده است.

آیه پایانی سوره یس یعنی فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ: پس [شکوه‌مند و] پاک است آن کسی که ملکوت هر چیزی در دست اوست، و به سوی اوست که بازگردانیده می‌شوید، خداوند را برتر از تمام چیزهایی که کافران می‌اندیشند، به بزرگی یاد می‌کند: همه قدرت در ید و اختیار اوست و همه به سوی او رجعت خواهند کرد.

آن جونز آیات ۶۹-۸۳ را «خطابه‌ای ترکیبی درباره پیامبر به پیامبر به همراه آیات نشانه‌ای تلقی می‌کند». با این حال، ادعای کافران مبنی بر اینکه، پیامبر، شاعر است، خطابه نیست بلکه ادعایی بنیادین است که قرآن آن را از همان آغاز سوره یس، انکار می‌کند. یگانه پاره‌ای را که می‌توان خطابه در شمار آورد، آیه پایانی سوره است: خطاب کل سوره یس به روز قیامت است. سوره با ارسال پیامبر برای هشدار به روز قیامت آغاز می‌شود و با اعلام اینکه بازگشت همه در روز قیامت به نزد

خداست، پایان می‌پذیرد.

از مباحث پیش گفته پیداست که سوره، ساختاری به غایت خوش ریخت و به هم تافته دارد و بخش‌های آن، به طرز منسجم، از پی هم قرار گرفته‌اند. در این میان، برخی اتصالات کلامی، این انسجام را پررنگ‌تر کرده است. در بالا به برخی از این اتصالات اشاره کردیم. در ادامه، برخی دیگر را فهرست می‌کنیم:

الف) عبارت نُحْيِي الْمَوْتَى در آیه ۱۲ که عبارت يُحْيِي الْعِظَامَ را در آیه ۷۸ آینگی می‌کند.

ب) تکرار عبارت «مِنْ دُونِهِ إِلَهَةٌ» در آیات ۲۳-۲۴: أَتَأْخُذُ مِنْ دُونِهِ إِلَهَةٌ إِنْ يُرَدِّنِ الرَّخْمِينَ بَصُرًا لَا تُغْنِي عَنْيَ شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَ لَا يُنْفِقُونَ (۲۳) إِنْ إِيَّيَّ إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۴) و همچنین آیات ۷۴-۷۵: وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ (۷۴) لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُخَضَّرُونَ (۷۵)

پ) تکرار کلماتی از ریشه ض-ل-ل: در آیه ۲۴، مؤمنان می‌گویند: إِنْ إِيَّ إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۴)

در آیه ۴۷، کافران، خطاب به مؤمنان می‌گویند: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا الَّذِينَ كَفَرُوا لَلَّذِينَ آمَنُوا أُنطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۴۷) «آیا کسی را بخورانیم که اگر خدا می‌خواست [خودش] وی را می‌خورانید؟ شما جز در گمراهی آشکاری [بیش] نیستید.» در آیه ۶۲، خداوند می‌فرماید: وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا أَ فَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ و [شیطان] گروهی انبوه از میان شما را سخت گمراه کرد آیا تعقل نمی‌کردید؟

ت) تکرار کلمه صیحه: در آیه ۲۹: إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ. تنها يك فریاد بود و بس. و به ناگاه [همه] آن‌ها سرد بر جای فرسردند.

در آیه ۴۹: مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ. جز يك فریاد [مرگبار] را انتظار نخواهند کشید که هنگامی که سرگرم جدالند غافلگیرشان کند. در آیه ۵۳: إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدُنَّا مُخَضَّرُونَ. [باز هم] يك فریاد است و بس و به ناگاه همه در پیشگاه ما حاضر آیند.

ث) دیگر مضمون غیرکلامی در آیه ۳۰ طنین انداز است: يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ دریغا بر این بندگان! هیچ فرستاده‌ای بر آنان نیامد مگر آنکه او را ریشخند می‌کردند.

این طنین، در انسجام و پیوستگی واژگان، ساختار و معنای کلی سوره نقش داشته و طرفه اینجاست که رچارد بل گفته است که «به دشواری می‌توان تبیینی رضایت بخش از سوره یس ارائه داد».

سبک و اسلوب در سوره یس
 سوره یس برخی از عناصر سبک‌شناختی خصیصه‌نمای





قرآن را نمایش می‌دهد. یکی از این عناصر سبکی، حذف جزئیاتی است که از پی توجه به پیام، در بافت غیرضرور می‌نمایند. از آن جمله است آیات ۱۳-۱۴:

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا اَصْحَابِ الْقَرْيَةِ اِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳) اِذْ اُرْسَلْنَا اِلَيْهِمْ اَتَيْنَ فَاكذبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِقَالِهِمْ فَاَقَالُوا اِنَّا اِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ (۱۴) [داستان] مردم آن شهری را که رسولان بدان جا آمدند برای آنان مثل زن: (۱۳) آن گاه که دو تن سوی آنان فرستادیم، و [لی] آن دو را دروغزن پنداشتند، تا با [فرستاده] سومین [آنان را] تأیید کردیم، پس [رسولان] گفتند: «ما به سوی شما به پیامبری فرستاده شده‌ایم.» (۱۴)

قرآن صرفاً به پیام داستان توجه می‌کند و از ذکر جزئیات خودداری می‌کند و این شیوه غالب در قرآن محسوب می‌شود. نمونه‌ای دیگر از حذف، آنجاست که سوره آغاز می‌شود بدون آنکه به ادعای کافران درباره شاعر بودن پیامبر اشاره کند اما سرراست به انکار این ادعا با استفاده از ادات سوگند و تأکید می‌پردازد که پیشتر به آن اشاره کردیم. هدف اصلی قرآن، هدایت و راهنمایی است (بقره/۲؛ اسراء/۹-۱۰۹). قرآن، متنی عاطفی است که می‌خواهد دل و جان مردم را جذب کند. در واقع، قرآن از تاریخ، آینده، طبیعت و منطق برای تقریب و ترخیص استفاده می‌کند.

در بحث از آیات ۷۷-۸۳، به استفاده قرآن از منطق برای استدلال اشاره کردیم. در بخش آغازین سوره به استفاده قرآن از تاریخ اشاره می‌شود آنجا که از پیامبر درخواست می‌شود داستان شهری را که پیامبران خدا را تمسخر و تکذیب کردند و مردی را کشتند که از جانب پیامبران برای آن‌ها استدلال می‌کرد، فریاد کافران بیاورد.

همچنین، این آیه، از شهری سخن می‌گوید که پذیرای سه پیامبر خدا و حامی آن‌ها بود. بنابراین، حال که مردمان این شهر، سه پیامبر را تکذیب کردند، جای تعجب ندارد اگر مکان پیامبری یگانه مانند او را انکار کنند. اشاره به سه پیامبر در اینجا، مبین این است که پیامبر می‌باید از انکار مردم زمانه خود، غمگین شده باشد (در سوره های دیگر نیز به غمگینی پیامبر اشاره می‌شود. برای نمونه، انعام/۳۶-۳۶؛ کهف/۶؛ طه/۲ و یس/۷۶).

به همین ترتیب، توصیف روز قیامت و قضاوت و جزای مؤمنان و کافران در آیات ۴۹-۸۳، نمونه‌ای از آینده‌نگری قرآن محسوب می‌شود.

وانگهی، آیات ۳۳-۳۶ نیز که از کشاورزی و بازتولید زندگی سخن می‌گویند، نمونه‌ای دیگر از استفاده قرآن از طبیعت را نشان می‌دهد:

و زمین مرده، برهانی است برای ایشان، که آن را زنده گردانیدیم و دانه از

آن برآوردیم که از آن می‌خورند. (۳۳) و در آن [زمین] باغ‌هایی از درختان خرما و تاک قرار دادیم و چشمه‌ها در آن روان کردیم. (۳۴) تا از میوه آن و [از] کارکرد دست‌های خودشان بخورند، آیا باز [هم] سپاس نمی‌گزارند؟ (۳۵) پاک [خدایی] که از آنچه زمین می‌رویاند و [نیز] از خودشان و از آنچه نمی‌دانند، همه را نر و ماده گردانیده است. (۳۶)

حال آنکه در آیات ۳۷-۴۰، قرآن از قدرت خداوند در نظم و سامان جهان و حرکات منظم اجرام آسمانی از یک مرحله به مرحله دیگر سخن می‌گوید:

و نشانه‌ای [دیگر] برای آن‌ها شب است که روز را [مانند پوست] از آن برمی‌کنیم و به ناگاه آنان در تاریکی فرو می‌روند. (۳۷) و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان است. تقدیر آن عزیز دانا این است. (۳۸) و برای ماه منزل‌هایی معین کرده‌ایم، تا چون شاخک خشک خوشه خرما برگردد. (۳۹) نه خورشید را سیزد که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی جوید، و هر کدام در سپهری شناورند. (۴۰)

در این سوره، همچنین، کشتی‌ها تحت هدایت خداوند قرار دارند و خداوند است که کشتی‌ها را روی آب شناور نگاه می‌دارد و مانع غرق شدن آن‌ها می‌شود. این مضمون چندین بار در قرآن تکرار می‌شود:

و نشانه‌ای [دیگر] برای آنان اینک: ما نیاکانشان را در کشتی انباشته، سوار کردیم. (۴۱) و مانند آن برای ایشان مرکوبها [ی دیگری] خلق کردیم. (۴۲) و اگر بخواهیم غرقشان می‌کنیم و هیچ فریادرسی نمی‌یابند و روی نجات نمی‌بینند. (۴۳) مگر رحمتی از جانب ما [شامل آن‌ها گردد] و تا چندی [آن‌ها را] برخوردار سازیم. (۴۴)

قلب قرآن

حال، وقت آن رسیده که بپرسیم چرا سوره یس را قلب قرآن می‌نامند. پیداست که این امر به این حقیقت مربوط می‌شود که این سوره معطوف به قلب ایمان اسلامی است که همانا اعتقاد به یگانگی خداوند یعنی یگانه خالق و هدایتگری است که مصاحف آسمانی را در اختیار پیامبران برگزیده خود قرار داده تا روز قیامت را که بازگشت همگان به سوی خداست، هشدار دهد. وحدانیت خدا از رهگذر توصیف نشانه‌ها و افعال خداوند، آشکار می‌شود؛ نشانه‌هایی که حاکی از قدرت الهی در برابر عدم توانایی بتانی دارد که کافران اختیار کرده‌اند (آیات ۷۴-۷۵). با





این حال، سوره یس از قیامت سخن می گوید چرا که قیامت همان چیزی است که کافران به ویژه آن را انکار می کنند و از این رو، کافران پیامبری را تکذیب می کنند که درباره قیامت هشدار می دهد؛

کافران او را شاعر می خوانند و قرآن را شعر می نامند. این نکته هم در سرآغاز سوره آمده- آنجا که به پیامبر خطاب می شود او برای انذار قوم آمده (آیه ۶) - و هم در آیه پایانی در آیه ۸۳- «و آیه ترجعون».

این مسائل در سوره های دیگر نیز تکرار می شوند (برای نمونه، سوره قیامت)، اما فقط سوره یس را قلب قرآن می نامند. مجموعه ای فشرده از براهین سایر سوره های قرآن، گرداگرد توصیف روز قیامت را در این سوره فرا گرفته اند. در واقع، سوره یس را استدلال و استدلال متقابل می نامند. کافران استدلال می آورند و پرسش های طعنه آمیز مطرح می کنند: چرا باید به کسانی غذا دهیم که اگر خدا می خواست، خود به آن ها غذا می داد؟ (آیه ۴۷) اگر روز قیامت حقیقت دارد، زمان آن چه موقع خواهد بود؟ (آیه ۴۸) و سر انجام اینکه:

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ
وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۶۵) وَ
لَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ
فَأَنَّى يُبْصِرُونَ (۶۶) وَ لَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ
مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَبَاعُوا ۗ وَ لَا يَرْجِعُونَ
(۶۷) امروز بر دهان های آنان مهر می نهیم،
و دست های شان با ما سخن می گویند، و
پاهایشان بدانچه فراهم می ساختند گواهی
می دهند. (۶۵) و اگر بخواهیم، هر آینه فروغ
از دیدگان شان می گیریم تا در راه [کج] بر هم

پیشی جویند ولی [راه راست را] از کجا می توانند ببینند؟ (۶۶) و اگر بخواهیم، هر آینه ایشان را در جای خود مسخ می کنیم [به گونه ای] که نه بتوانند بروند و نه برگردند. (۶۷)

از این آیه به بعد، تا آیات ۷۷-۷۸ که به کل استدلال اشاره می شود، خداوند است که سؤال می پرسد:

مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه ای آفریده ایم، پس به ناگاه وی ستیزه جویی آشکار شده است. (۷۷) و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد گفت: «چه کسی این استخوانها را که چنین پوسیده است زندگی می بخشد؟» (۷۸)

باقی سوره، مشتمل است بر پاسخ های منطقی خداوند به این پرسش.

از جمله ویژگی های خصیصه نمای قرآن، یکی این است که به تمام براهین، استدلال ها و گفته های ناروا درباره خداوند، قرآن و پیامبر، گوش می سپارد. قرآن، همه این گفته ها را تمام و کمال ثبت و ضبط می کند و سپس، به آن ها پاسخ می دهد. سوره یس، مثل اعلاى این ویژگی است.

همان گونه که در ابتدای جستار گفتیم، پیامبر آشکارا سوره یس را دوست می داشتند، چرا که از همان ابتدا خطاب سوره را به شخص خود می دانستند که از جانب خداوند آمده و بر نبوت ایشان و حرکت بر صراط مستقیم، تأکید دوچندان می کند. مخالفان پیامبر، نمی توانند این راه مستقیم را ببینند و در این خصوص، پیامبر مسئول نیست. موقعیت ایشان با داستان پیامبران پیشین که همین عقاید را تبلیغ می کردند و آزمونی





4. Richard Bell, *The Qur'an Translated with a Critical Rearrangement of the Suras* (2 vols. Edinburgh: T & T Clark, 1937), vol. 2, p. 131

5. Alan Jones, *The Qur'an Translated into English* (Exeter: Gibb Memorial Trust 2007), p. 402.

۶ اسراء/ ۶۶-۶۹: رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفَلَكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعْتُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (٦٦) وَإِذَا مَسَّكُمُ الضَّرْبُ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مِنْكُمْ مَن تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلْيَمَلِكُمْ نَجَاتِكُمْ إِلَى الْبَرِّ اغْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (٦٧) أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخَسِّفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا (٦٨) أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعَذِّبَكُمْ فِيهِ تِلَازَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغَرِّقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا (٦٩) پروردگار شما کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می‌آورد، تا از فضل او برای خود بجویید، چرا که او همواره به شما مهربان است. (٦٦) و چون در دریا به شما صدمه‌ای برسد، هر که را جز او می‌خوانید ناپدید [و فراموش] می‌گردد، و چون [خدا] شما را به سوی خشکی رها کنید، رویگردان می‌شوید، و انسان همواره ناسپاس است. (٦٧) مگر ایمن شدید از اینکه شما را در کنار خشکی در زمین فرو برد یا بر شما طوفانی از سنگریزه‌ها بفرستد، سپس برای خود نگاهبانی نیابید. (٦٨) یا [مگر] ایمن شدید از اینکه بار دیگر شما را در آن [دریا] باز گرداند و تندبادی شکنده بر شما بفرستد و به [سزای] آنکه کفر ورزیدید غرقتان کند آن گاه برای خود در برابر ما کسی را نیابید که آن را دنبال کند؟ (٦٩)

یونس / ٢٢-٢٤: هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفَلَكَ وَالرِّجَالُ يَسُدُّونَ بَيْنَكُمْ وَالرِّجَالُ بِالنَّجْمِ يُدْعُونَ وَإِذَا كُنْتُمْ فِي الْمَوْجِ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَلُّوا أَنَّهُمْ أَحْبَبُوا إِلَهُكُمْ إِذْ دَعَوْا إِلَهُ مَخْلُصِينَ لَهُ الَّذِينَ لِيُنَجِّنَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (٢٢) فَلَمَّا أَتَاهُمْ إِذَا هُم بِبُنُوتٍ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَيَّنَّاكُمْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ لِنُنَازِلَنَّهُمْ مِنَ السَّمَاءِ فَالْخَلْقُ بِهِ نَبَأُ الْآرِضِ وَمِمَّا تَأْكُلُ النَّاسُ وَالْإِنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَغْبِطتِ الْأَرْضُ زُجُرْفَهَا وَأَزْدَبَّتْ وَظَلَّتْ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَن تَأْتِيَهُمْ لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نَقُصُّ الْأَيَّاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (٢٤) او کسی است که شما را در خشکی و دریا می‌گرداند، تا وقتی که در کشتیها باشید و آن‌ها با بادی خوش، آنان را ببرند و ایشان بدان شاد شوند [بناگاه] بادی سخت بر آن‌ها وزد و موج از هر طرف بر ایشان تازد و یقین کنند که در محاصره افتاداند، در آن حال خدا را پاکدلانه می‌خوانند که: «اگر ما را از این [ورطه] برهانی، قطعاً از سیاست‌گزاران خواهیم شد.» (٢٢) پس چون آنان را رها کنید، ناگهان در زمین بناحق سرکشی می‌کنند. ای مردم، سرکشی شما فقط به زیان خود شماست. [شما] بهره زندگی دنیا را [می‌طلبید]. سپس بازگشت شما به سوی ما خواهد بود. پس شما را از آنچه انجام می‌دادید با خبر خواهیم کرد. (٢٣) در حقیقت، مثل زندگی دنیا بسان آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم، پس گیاه زمین - از آنچه مردم و دامها می‌خورند- با آن درآمیخت، تا آن گاه که زمین پیرایه خود را برگرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن قدرت دارند، شبی یا روزی فرمان [وبرانی] ما آمد و آن را چنان درویده کردیم که گویی دیروز وجود نداشته است. این گونه نشانه‌ها [ای خود] را برای مردمی که اندیشه می‌کنند به روشنی بیان می‌کنیم. (٢٤)

لقمان / ٣١-٣٢: أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفَلَكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (٣١) وَإِذَا عَبَسْتُمْ بِمُوجِ الْكَافِلِ دَعَا إِلَهُ مَخْلُصِينَ لَهُ الَّذِينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كَلَّ خَتَّارٌ كَفُورٌ (٣٢) آیا ندیده‌ای که کشتیها به نعمت خدا در دریا روان می‌گردند تا برخی از نشانه‌های [قدرت] خود را به شما بنمایاند؟ قطعاً در این [قدرت نمایی] برای هر شکیبای سیاست‌گزاری، نشانه‌هاست. (٣١) و چون موجی کوه‌اسا آنان را فرا گیرد، خدا را بخوانند و اعتقاد [خود] را برای او خالص گردانند، و [ای] چون نجاتشان داد و به خشکی رساند برخی از آنان میانه‌رو هستند، و نشانه‌های ما را جز هر خائن ناسپاس‌گزاری انکار نمی‌کنند. (٣٢).

۷. در اینجا، نویسنده به برخی باورها در زادگاه خود در مصر نسبت به این سوره، اشاره می‌کند که ممکن است خیلی با باورهای مرسوم مسلمانان همخوانی نداشته باشد. از این رو، مترجم صلاح دید که این موارد را که در مجموع چند بند است، ترجمه نکند.

برای متقیان بود، هم‌ارز قرار می‌گیرد. سپس، به براهین قوی مربوط به روز قیامت اشاره می‌شود که مبین قدرت و فیض خداوند نسبت به خلقت

خود و توصیف پادشاهای مؤمنان در برابر عقاب کافران، محسوب می‌شود. در سوره یس، تأکید دوچندان می‌شود که قرآن، نه شعری است که پیامبر آورده، بلکه فرو فرستاده‌ای از جانب خداوند است: از همین روست که پیامبر نباید از آنچه کافران می‌گویند، غمی به دل راه دهد. در این سوره، نشان داده می‌شود که بت‌پرستی، پایه و اساس ندارد و بتان نه فقط به پرستندگان خود یاری نمی‌رسانند، وسیله عذاب و رنج کافران نیز محسوب می‌شوند. سوره با براهین منطقی علیه شک‌ها و تردیدهای کافران و ستایش خداوندی که همه چیز را در اختیار دارد و بازگشت همه به سوی اوست، به پایان می‌آید.

اهمیت ویژه سوره یس

از آنجا که پیامبر این سوره را قلب قرآن نامیده‌اند و به سبب مضامینی که این سوره دارد و پیشتر به آن‌ها اشاره کردیم، این سوره در چشم و دل مسلمانان، افراد و جوامع اسلامی، جایگاه ویژه دارد. این سوره در حیات و ممات افراد در جوامع اسلامی نقش اساسی دارد. زندگان در هنگام اضطراب و نیاز عاجل، در شرایط سخت و در برابر ظالمان، به این سوره توسل می‌جویند چرا که این سوره، از قدرت و فیض الهی پرده بر می‌دارد.....^۷

جمع‌بندی

از جمله وظایف اصلی پیامبر، هشدار به آمدن روز قیامت بود. روز قیامت و قضاوت، اوج اعتقاد به وحدانیت خدایی است که خالق جهان است، مصحف را فروفرستاده و در جهان آخرت به حساب افراد رسیدگی خواهد کرد. بدون روز قیامت، خلقت افراد، عبث خواهد بود و خداوندی که مالک الحق (آل عمران/ ۱۱۵-۱۱۶) و احکم الحاکمین (تین/ ۹) است با مؤمنان و کافران به یک طریق برخورد نخواهد کرد (ص/ ۲۸ و قلم/ ۳۵-۳۶). از این رو در صفحه به صفحه قرآن به طور مستقیم یا غیرمستقیم به روز قیامت و قضاوت اشاره می‌شود....

در مجموع، سوره یس، روز قیامت را نه به منزله تصویری شاعرانه بلکه به مثابه واقعیتی مستدل و متفن تصویر می‌کند. از این رو، این سوره، طولانی‌ترین و تأثیرگذارترین برهان را برای اعتقاد به روز قیامت و قضاوت، ارائه می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مشخصات مقاله به شرح زیر است: Abdel Haleem, M.A.S. (2013). The Core of the Qur'an: Sūrat Yāsīn (Q. 36). *Journal of Qur'anic Studies* 15.2 (2013): 65-82

۲. استاد دانشگاه مطالعات اسلامی در لندن.

۳. عضو هیئت علمی دانشگاه اراک

